

چشم انداز فروپاشی کابوس "اخوانیت" در مصر

در چرخشگاه زمانه، در عصر کنونی، که روال بازی های سیاسی و راهبردی دولت های استعمارگر، بر بنیاد جستجو و اتخاذ موقعیت جیواستراتژیک و جیوایکانومیک جهانی و منطقوی در گردش است، در اوج رقابت های سیاسی- اقتصادی، انتخاب کشور های اسلامی بویژه حوزه "خاورمیانه بزرگ" به مثابه میدان اصلی نبرد که در نهایت طلوع ستاره بخت کشورگشایان از درون کشور های اسلامی، آسیائی و میدان های نفت بر خواهد تابید، مکتب اسلامگرایی (اخوان المسلمین) با توجه به پیشینه های سیاسی، به حیث یکی از مهم ترین پدیده های سیاسی و اجتماعی که، از مایه های ایدئولوژیک و فلسفی برخوردار است، نقش اساسی را به مثابه حربه و ابزار سیاسی آمریکا، درین میدان نبرد به نفع استعمار، استبداد، و ارتجاع ایفا مینماید.

اعترافات خانم کلینتن وزیر خارجه ایالات متحده آمریکا برای خلقت نیروهای فند منتالیستی بویژه طالبان، به مثابه تکاملی ترین شکل اخوانیت، مصداق روشن و انکار ناپذیر درین نگرش میباشد. (1*)

به عقیده نگارنده، اگر به درستی زنگار عوامفریبی از چهره "اخوان" زدوده شود، و به درونمایه و حقیقت تعبد آنها به اسلام، و روش های عملگرایانه و تمدن ستیزانه آنان روشنی انداخته شود، مطمئناً اذهان و قلوب بسیاری متوجه حقیقت دوری انسان از اصل خویش شده و به ماهیت اصلی پدیده اسلامگرایی به مثابه "طاعون" مرگبار جهان کنونی اسلام، و مدنیت، واقف خواهند گشت.

یادواره مختصر تاریخچه اخوان المسلمین در مصر:

بحث کنونی ما حول حوادث و رخداد های انقلابی مصر به مثابه "مرجع تقلید"، زادگاه و گهواره اخوان المسلمین، که نخستین بذراین اندیشه آتش افروز در سال 1928، توسط "حسن البنا" در شهر اسماعیلیه کاشته شد، متمرکز خواهد بود. اسلامگرایان مصر طی حدود نزدیک به یک قرن، فرود و فراز های خطر سازی را طی نموده است. این سازمان با سوء قصد ناکام در ترور جمال عبد الناصر در اکتبر 1954، به شدت سرکوب و انحلال آن اعلان گردید. باری دیگر با ترور انور سادات ظاهراً در واکنش با انعقاد معاهده "کمپ دیوید" با اسرائیل، در سال 1981، ضربات شدیدی را متحمل شد، اما بسیاری از ناظران

سیاسی معتقدند که برنامه قتل سادات بوسیله توطئه آمریکا و همدستی اسلام گرایان، برای گزینش مهره مقبولتر در وجود حسنی مبارک، تحقق یافت.

سپس سازمان اخوان المسلمین، برای تصرف قدرت سیاسی دست به تشکیل "سازمان انقلابی" در میان ارتش برده سعی نمودند تا بالگو برداری از انقلاب اسلامی ایران و استقرار "نظام اسلامی" در مصر، رانس هر م قدرت رابا توسل به کودتای نظامی در هم کوبیده و با تصرف پایگاه های عمده سیاسی نظامی، اقتدار نظام اسلامی را در مصر تامین بخشند، اما این نقشه در مارچ 1981 بوسیله شاخه اطلاعات نظامی ارتش کشف و در هم کوبیده شد و سازمان اخوان المسلمین باری دیگر به شدت سرکوب گردید.

بهار عربی و تکامل نطفه های یخزده اخوانیت:

در تحت درخشش خورشید "بهار عربی" با هدف تغییر اوضاع نا بسامان سیاسی، اجتماعی _ اقتصادی و پایان بخشیدن به سیاست های "نیولیبرالی اقتصادی"، جنبشی دموکراتیک مبتنی بر منافع طبقات متوسط با رویکردی سکولار و دموکراسی که در پی خوازدگی جوامع عربی، به مشارکت رزمجوانه نیروهای سیکولار، لیبرال و ملی گراها، و نقش برانزده نسل جوان، با راه اندازی قیامها، راهپیمائی ها و اعتراضات مردمی منتج به سقوط نظام دکتاتور، فاسد، مستبد و خودکامه حسنی مبارک شد. لاجرم در معبرگاه پرامتداد و در جولانگاه مذهبی، کشتی طوفانزده، اخوان المسلمین که بطور گذرا، شعارهای مرغوب زمانه را در پیشانی داشت، در یک جو آشفته اجتماعی با ربایش فریبکارانه ارده و باورهای مصریان، در فقدان ستاد مرکزی نیروهای سیکولار، لیبرال و ملی گرا به ساحل پیروزی لنگر انداخت.

در فرایند تکوین نظام های تازه عربی، "جنبش انقلابی" توده که به ابتکار شخصیت ها و احزاب لیبرال، سکولار و دموکرات، با بیرون آوردن مردم به صحنه نبرد، به قوام رسید، از جمله تأمل بر انگیز ترین انکشافات و تحولات سیاسی نیم قرن اخیر است.

اسلام گرایان در مصر به حیث پروژه طراحی شده، حمایت دست های مرموز ابر قدرت های جهان را، برای انجام ماموریت های معین، با استفاده از فرصت های پیش آمده، افتراق اپوزیسیون ملی و فقدان "جبهه نجات خلق"، با سرایش مژده های قدم گذاری به سرزمین سراب به مردم، در انتخابات آزاد و در یک فضای رقابتی، و در اوج تشنت نیروهای اصلی و محرکه، "انقلاب" به پیروزی دست یازیدند. در آغاز، آوانی که کالایی شورش و قیام در بازار خاورمیانه خریدار پیدا کرد، اسلام گرایان با رنگ آمیزی تبلیغاتی به حیث کار آمدترین ابزار گرد آوری مردم و همسانی های ریا کارانه مدنی جامعه مصر، ملاک دستیابی به هر م قدرت را نه توسل به خشونت و زور و نه ظاهراً حمایت غرب بلکه حصول رانی مردم و انتخابات آزاد و شفاف قرار داده، و خود را به رعایت حقوق شهروندی، رعایت حقوق زنان، و اقلیت ها، مهار ساختن فقر، فساد و بیکاری، ملزم تلقی کردند. برخی ناظرین سیاسی پیشدانه این پیروزی را مرهون نا کارائی رژیم ملی گرا و سکولار پیشین میدانند. البته رژیمی که علی رغم کاربرد شعار وحدت اعراب و "پان-عربیسم" در تبنانی با اسرائیل قرار گرفت و عملاً قادر نبود به اتحاد اعراب و استقلال واقعی، هویت بومی و رفاه اقتصادی - اجتماعی دست یابد.

اما اسلامگرایان به مجرد حصول قدرت سیاسی، با توجه به ماهیت فکری و اندیشوی ساده انگارانه شان، با خواب افیونی و مطلق اندیشی، و ناهمخوانی با تجدد، با چهره های مومیای شده، با عقب مانگی از قافله زمان، با عدم کارائی و فقدان هنر مدیریت و رهبری جامعه و دولت، عدم اعاده حقوق کارگران و بی توجهی در ازدیاد دست مردها و اجرای سیاست های "نیولیبرالی" به حیث حافظ منافع غرب در بخش های اقتصاد، شعار های پیشین انتخاباتی شان را به طاق نیسان گذاشته، و درین آزمون بزرگ نتوانستند تا کشتی کهن و شکسته خود را از میان بادهای مخالف سکولاریسم و امواج سهمگین

بنیادگرایی به سوی ساحل دموکراسی، هدایت کنند، لاجرم همانند ابر تاریک بر فراز مصر سایه افکند، طوفانهای جدید و سیلاب های نیرومند ملی را در وجود "جنیش تمرد" علیه خود برانگیختند، خشم ملت را تحریک، و ناقوس مرگ خویش را با تضاد با راه نوزائی کشور، پامال عدالت و دموکراسی و احیائی خودکامگی به صدا در آورد، فقر فراگیر و بیکاری همه گیر را برگستره جامعه تحمیل، با دردکشان در افتاد و بر افتاد، و در گنداب یکه تازی و خو دپسندی خود غرق شد. انقلابی که یک سال قبل، آنها را به میدان آورده بود، همان "انقلاب" باخروش رسا و یورش نیرومند تر مردمی، آنها را از عرشه کشتی بدور انداخته و در با تلاق بنیاد گرایی غرق ساخت.

عوامل سقوط کابوس اخوانیت در چهار چوب " حزب آزادی و عدالت " در جامعه مصر فراوان است و اما نگرش که مهر تائید جامعه شناسی را در پیشانی خود هک نموده است عبارت از آنست که زمانی که "اخوان" بر اورنگ اقتدار تکیه زدند، با تنش آفرینی و عصبیت، و روش های اسلامگرایانه متکی بر ساختار های فکری و تاریخی خویش با گرایشات انتوسنتریسم و انحصار قدرت، برگشت نموده، و میزان هشتاد فیصد، عامل وقوع اصلی انقلاب مردمی که امضای " بیست دو ملیون " شهروندان نا راضی مصر را برای زدایش رژیم "مرسی" با خود داشت، پدید آورد. این خود رژیم اسلامگرایان بود که با پامال ساختن حقوق جامعه، و خواست های اصلی مردم، دشمنان خود را خلق و در بطن حاکمیت خویش پرورش داد، و واژگونی اش را برای همیشه و طور برگشت ناپذیر به مثابه تلخ ترین تجربه قرن، در زادگاه اصلی خود، محتوم ساخت.

شدت این تضادها و تقابل مردمی چنان انکشاف کرد که با رغم ناجوری و روابط نه چندان خوب میان ارتش و مردم، اخوانیت در چهره "مرسی" به عنوان دشمن مشترک مطرح شده و شرایط نزدیکی "ملت وارد و را پدید آورده، و موجب شد تا مردم از ارتش به عنوان «محافظان دموکراسی» استفاده نمایند. نقش اصلی ارتش در کل عبارت از کوتاه ساختن کژروی های طی شده و جلو گیری از برپائی یک حمام خون و هرج و مرج اجتماعی و ریزش های شالوده نظام در مصر بود، اردو، زمانی به خواست "انقلاب" لیبیک گفت که مردم برای رهائی از شر اخوانیت در مصر به جوش آمده و آتش فشان خشم ملت، هرسو فوران می کشید، اما پیش زمینه های این انقلاب، با انحراف صریح رژیم، قبلاً در جامعه ایجاد شده بود. اما به گفته کارشناسان امور، در کل نقش انقلاب و ارتش به نجات دموکراسی "نوزاد" در مصر تمام شد.

اثرات سیاست خارجی و انگیزش های انقلاب :

بی تردید، یکی از دلایل خیزش طغیان های ملی در براندازی رژیم حسنی مبارک در مصر، تبنائی روز افزون او با اسرائیل، و آمریکا و پشت کردن به داعیه آزادی خواهانه خلق عرب بویژه فلسطین بود. اما محمد مرسی، فارغ التحصیل دانشگاه کلیفور نیای جنوبی ایالات متحده آمریکا و رییس جمهور مخلوع مصر، با پیشی از همتای پیشین اش "حسنی مبارک" به معاهده صلح با اسرائیل، پابند ماند. در زمان "مرسی"، نه تنها این که همکاری های امنیتی میان مصر و اسرائیل کاهش نیافت بل بر حجم این مراودات اضافه شد. صهیونیست ها ازین نگران بود که با حضور "اسلام گرایان در مصر، حماس از اقتدار بیشتری برخوردار شود، اما دولت مرسی هیچگونه تلاشی برای جلوگیری از آغاز جنگ هشت روزه و عملیات «ستون دفاعی» انجام نداد. بر عکس مرسی و اخوان المسلمین، به طرز غیرمنتظره، نیروهای مقاومت در غزه را مهار ساخته و تحت کنترل در آوردند.

صحرای سینا و تونل های که حماس برای انتقال تجهیزات به "غزه" درین منطقه حفر کرده بودند، از جمله دیگر رویکرد هایست که حتی در زمان حسنی مبارک برای تامین امنیت این ساحه توجه نشده بود که در زمان دوره یک ساله مرسی و حاکمیت اسلام گرایان، همه تونل های زیر زمینی یا مسدود گردید، و یا کاملاً نابود و ویران ساخته شدند.

حکومت مرسی در مصر به اختلافات گسترده میان شیعیان و اهل سنت مبادرت نموده، و به دلیل حمایت حزب الله از دولت سوریه، به یکی از دشمنان اصلی این گروه واردگاه مخالفین دولت ایران مبدل شده بود.

اخوانی ها، در مصر خواستند تا کشورهای سکولار و مستقل عرب را در گرداب بنیاد گرایی و تروریسم فرو برد. بارز ترین رویکرد نفرتبار نظام مرسی به مثابه نماد اخوانیت در مصر عبارت، از همسنگری و همنوای شان با غرب و اسرائیل و القاعده بوده که در برابر یک کشور مشروع اسلامی، یعنی دولت سوریه، سنگر گرفت و برای واژگونی نظام سوریه، مجموع تلاش های فاجعه بار را بکار بسته و سوریه را در خون غرقه نموده و به صحرایی انبوه از جمعه مردگان مبدل ساخت. از همین رو بی جهت نیست، که بیش از همه اسرائیلی ها و هتایان اش هستند که بر نعش این نظام طغیانگر و عوام فریب، که در گنداب خود پسندی خویش غرق شد، اشک میریزند. اینها همه رویکردهای است که امواج تازنده را پدید آورد و مردم بطرز نا خواسته و طور شگفت انگیز همراه با احزاب اسلامی معتدل، در برابر یک هیولای وحشتناک اخوانیت، شجاعانه به خاستند و انقلاب اصلی و مردمی ربوده شده را از کام اخوانیها بیرون و با راه اندازی "جنبش ترمرد" انقلاب مردمی را براه انداختند. شجاعت مصری ها، سطح پختگی سیاسی و کار ریزمائی رهبران شان جدا، ستودنیست.

تبعات سقوط نظام "مرسی":

در یک نگرش ساده، هرگاه تندیس واقعی اخوانیت در افغانستان و جهان، در وجود وهابی، سلفی، طالب، حزب اسلامی حکمتیار و تروریسم به حیث کالبد معاصر اخوانیت، به تصویر کشیده شود، در چهره این اختاپوس مذهبی، یک طرف آسیاب های خون در چرخش است، سوی دیگر کوله بار آتش، آنسو سرهای بریده و خون چکان افتیده است، سوی دیگر ویرانه های هراسناک سرکشیده در یکسو انسانها گله و از ذبح میگردند، قلب های شان دریده شده و بسوی سیله اخوانی ها این آدمخواران وحشی خورده میشود، در سمت دیگر، انسانیت، مدنیت، صلح و آرامش همه تحت نام "اسلام ناب محمدی" به رگبار بسته میشوند. همه این جنایات هولناک بسویله آنانی انجام میپذیرد، که همه از خاستگاه واحد فکری و اندیشوی برخوردار بوده، و عمدتاً همان چشمه زار و مرجع تقلید "اسلامگرایان" مصر اند که با تدارکات فکری و ایدولوژیک، چنین جهنم را در روی زمین برای بشریت خلق نموده اند. اینها به افزار و وسیله آمریکا و اسرائیل و به ارتش جنگی دشمنان اسلام و مدنیت مبدل شده، و پیوسته در همه جا، هر لحظه، قیامت بر پامیدارند. در حال حاضر، یکی از مهمترین مرکز تولیدی این عناصر خون آشام، مدارس دینی پاکستان است که به مدیریت سازمان استخباراتی جهنمی پاکستان، "آی اس آی" سالانه هزاران تروریست و آدمخوار را تحت شعار اسلام پرورش داده و برای ویرانی افغانستان، صادر میدارند. اینها همه میراث های شومیست که از مکاتب اخوانیت مصر الهام یافته و سیمای اسلامیت را در جهان خدشه دار ساخته است.

سقوط حاکمیت اخوانیها در کهن ترین سرزمین و پیرسابقه ترین مدنیت در مصر به قول مصریان (مادر دنیا)، از تاثیرات شگرفی برخوردار است. چنانچه از هم پاشی اتحاد شوروی در پی خیانت گرباچف، بزرگترین شکست را بر انقلابات، نظام های ملی و دموکراتیک جنبش های آزادیبخش و احزاب دموکرات و ترقیخواه جامعه پدید آورد و سردرگمی اندیشوی را خلق ساخت، سقوط نظام اسلام گرایی در مصر که در پی مبارزات حدود یک قرن اخوانیهای مصر، پدید آمد، زمین لرزه شدیدی را در حوزه "مکاتب اخوان" ، به حیث صادر کنندگان کالای ایدولوژیک در جهان، پدید آورده و خیمه بنیاد گرایی را به باد داد. اینک اخوانی ها در سراسر جهان، اسطوره جا افتیده را که در هاله تقدس در اذهان مردمان ساده دل و هواریون شان، پیچانیده بود، در موج از رسوائی ها، بر مصداق رویکرد های نا کام

،وتجارب اندوهگین و تلخ از دست داده ،و آفتاب عمرشان در دایره حکمرانی و دولت مداری جامعه ، برای همیشه غروب نمود.

برای بشریت بار دیگر ثابت شد که اخوانیت به حیث نسخه تاریخ تیر شده ، در نقش "بلدوزر " فقط برای تخریب و ویرانگری آفریده شده و اینها از تحقق برنامه های اجتماعی ،اقتصادی و سازکار های ملی و مردمی عاجز اند.

مطمئن هستم که ،ناقوس مرگ سیاسی اخوانیت بزودی در بسیار کشورهای جهان بویژه کشورهای همجوار و دولت های حوزه خلیج و قاره آسیا -آفریقا ،بصدا در آمده ،بیداری ملی و اسلامی تشدید یافته و قیامهای همگانی برای برچیدن این طاعون مرگبار در همه جوامع انسانی، بوجود خواهد آمد. ارزش این ایدولوژی به مثابه اندیشه های تحریف شده از اسلام واقعی، و طرز تفکر شرارت، جزم اندیشی، مطلق اندیشی، و بنیاد گرایی، در مارکیت های جهانی ،افول خواهد کرد، و گزینش "جدای دین از دولت " را در جوامع آفت زده ، ارتقا خواهد داد.

فاتحه نظام اسلام گرایان در مصر، بسیاری از پیروان سکولار نماهای افغانی شان را نیز در بستر غم فرو برده، چنانچه سوگوارانه دیده میشود، که حتی سکولار نماها و آنانی که خودییا مرشدان شان ، زخم خونین اخوانیت و بنیاد گرایی را در بدن دارند، با گریه و ناله و در حسرت اقتدار این مکتب ویرانگر، پیوسته اشک میریزند.

اما تجربه انقلاب مصر، برای خلق های دردمند افغانستان برای رهای از زنجیرهای استعماری و ارتجاع و خلاصی از بند نظام فساد سالار که سرنوشت ملت را به حلقات اسارتبار گروه ها و سازمانهای بنیاد گرا ، تبهکار و وابسته به پاکستان گره زده و جو "مترسکی " و شمشیر "داموکلس " را در وجود طالب به حیث اردوی اجیر پاکستان ، در آستانه خروج نیرو های اشغالی ، بر فراز مردم قرار داده است، یکی از بارز ترین رویکرد "رهائی " است. راه بیرون شدن ازین "سیاهچاله" فقط همانا رستاخیز مردمی و تامین همبستگی خلل ناپذیر ملیست و بس . گشایش یک میدان مثل "تحریر" برای فریاد های مردم و سرایش شیپور پیروزی برای تضمین آزادی استقلال و دفاع قاطع از افغانستان واحد و تجزیه ناپذیر، برای دفاع جان ، مال و ناموس ملی ، حتمی و ضروریست .

<http://www.youtube.com/watch?v=cH8mkc04H8M&feature=youtu.be> * 1
